

## "دیدگاهی از تهران درباره ی برنامه هسته ای ایران، تحریم و آینده دموکراسی"

متن ترجمه سخنرانی آقای دکتر ابراهیم یزدی

ارائه شده در کنفرانس مشترک "شبکه ی دویچه وله" و "مرکز بین المللی بن برای تبدیل<sup>۱</sup> (مراکز نظامی)"

۴ دسامبر ۲۰۰۸، بن، آلمان

وابستگی‌های متقابل سیاست‌های بین‌المللی و توسعه ایران را می‌توان از تاثیر و نتایج دو حادثه مهم مورد بررسی قرارداد: اول پایان جنگ سرد و دوم انتخاب باراک حسین اوباما در ۲۰۰۸. ضرورت و اولویت‌های سیاسی حاکم بر روابط بین‌المللی در دوران جنگ سرد، با اولویت‌های اقتصادی در دوران مابعد جنگ سرد، جایگزین شده‌اند. اما، برنامه‌ریزی اقتصادی راهبردی دراز مدت، در هر دو سطح ملی و بین‌المللی، نیاز به ثبات سیاسی در شکل توسعه دموکراسی دارد. یکی از نتایج پایان جنگ سرد بر طرف شدن مانع‌های سیاسی مهم برای توسعه دموکراسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم بود.

نهادینه شدن دموکراسی در سیستم‌های سیاسی در یک کشور منجر به ثبات اقتصادی و سیاسی می‌شود. دموکراسی‌سازی در ابتدا حضور و مشارکت نیروهای سیاسی، چه اقلیت و چه اکثریت، را در فرایند تصمیم‌گیری تقویت میکند. این امر به نوبه خود به مشروعیت بخشیدن به تمامی تصمیمات کلان ملی منجر میشود. سپس، مشارکت گسترده و مشروعیت امکان ادامه برنامه‌های دراز مدت ملی، بخصوص برنامه‌های اقتصادی، را افزایش میدهد. در کشورهای که حاکمان آن گروه‌های سیاسی مخالف را به رسمیت نمی‌شناسند و یا تحمل نمی‌کنند و در جستجوی خاموش کردن ارزش‌های آنان و غیر قانونی کردن فعالیت آنان هستند ثبات سیاسی و اقتصادی بلند مدت بطور دائم در معرض آسیب و تزلزل می‌باشد.

دومین ویژگی مهم یک سیستم دموکراتیک جایگزینی منظم و آرام قدرت سیاسی است. در فرایندی دموکراتیک، یک گروه مخالف که در اقلیت است ممکن است اکثریت را بدست آورد. در این نوع نظام‌ها صاحبان قدرت آزادانه راه را برای گروه‌های جدید باز می‌کنند. اما، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و/یا جدیداً مستقل، مانند اوکراین و گرجستان، حاکمان تمامیت خواه از قبول نتیجه انتخابات آزاد سر باز می‌زنند. نتیجه آن انقلاب نارنجی و مخملی و ناآرامی و بی‌ثباتی مستمر بوده و می‌باشد. در برخی از کشورهای در حال توسعه، همانند ایران، حاکمان خود را یگانه نگهبان مشروع سیستم و منتخب خدا می‌دانند. در منطق آنان، هر کوشش در جایگزینی آنان از طریق

---

<sup>1</sup> Bonn International Center for Conversion

انتخابات آزاد و منصفانه مارک "انقلاب مخملی" ویا "براندازی قانونی" از نوع انقلاب نارنجی ویا مخملی زده میشود، چه رسد به براندازی.

اگر ارتباط متقابل روابط اقتصادی راهبردی و توسعه دموکراسی را لازمه ثبات سیاسی بدانیم، برای اولین مرتبه در تاریخ بسیاری از کشورهای در حال توسعه و بخصوص ایران، منافع اقتصادی راهبردی کلان کشورهای غربی در راستای اهداف ملی مردم ما در رابطه با آزادی و استقلال ملی قرار گرفته است.

دموکراسی سازی یک طراح یا سیاست آمریکایی نیست، بلکه نیاز زمانه و محصول انقلاب الکترونیک واطلاعاتی است. در دهکده جهانی امروز، منافع اقتصادی کشورهای غربی وابسته به نهادینه شدن دموکراسی در کشورهای در حال توسعه است. در عبارت دیگر، برآوردن اهداف کلان ملی و مقاصد کشورهایی مانند ایران لزوماً در تضاد با منافع غرب، نظیر دوران جنگ سرد نیست. و همینطور، در یک دولت ملی واقعا منتخب مردم تحمیل روابط اقتصادی با کشورهای خارجی که مغایر با منافع ملی باشد، قابل قبول نبوده و تحمل نخواهد شد.

اکنون به حادثه بعدی و اخیر، انتخاب باراک حسین اوباما بعنوان رییس جمهور آمریکا میپردازیم. شعار انتخاباتی آقای اوباما "تغییر" بود و فرض من اینست که منظور او تغییرات اساسی در درون آمریکا بود. اما، ابتدا باید بگویم که او خودش و انتخابش نمایشگر تغییرات اساسی در جامعه آمریکا است. آمریکایی که من در دوران زندگی خود در سالهای ۶۰ و ۷۰ میشناختم، بطور چشمگیری تغییر پیدا کرده است. من در سالهای ریاست جمهوری کندی، مارتین لوتر کینگ، و مالکم ایکس وارد آمریکا شدم. وعده های بزرگی از تغییرات در آن سالها وجود داشت که تراژدی و یاس را دنبال داشت. سررسید این تغییرات گذشته است.

در اینجا بحث ما بر سر اینکه اوباما چه می تواند برای تغییرات در آمریکا انجام دهد و یا چه خواهد توانست انجام دهد نیست. بحث اینست که چه تغییراتی را برای سیاست ها و اقدامات آمریکا در مورد خاورمیانه و ایران انجام خواهد داد. دکتر زیگنیو برژینسکی، در کتاب اخیرش، سیاست های خارجی دولت فعلی(قبل از اوباما) آمریکا را بعنوان سیاستی سلطه جویانه مورد انتقاد قرار داده است. او هنوز آمریکا را قدرتمند ترین اقتصاد و نیروی نظامی دنیا میداند، اما بجای "سلطه جهانی" "رهبری جهانی" را پیشنهاد میکند. آقای اوباما به احتمال زیاد توصیه برژینسکی را دنبال خواهد کرد. من با این توصیه مخالفم. موفق ترین رویکرد در روابط جهانی در دهکده جهانی، علیرغم قدرت اقتصادی یا نظامی آمریکا، بر اساس "همکاری جهانی" خواهد بود، نه رهبری جهانی، چه رسد به سلطه جهانی. سیاست های سلطه محور یا رهبری جهانی بر پیش فرض برتری اقتصادی و نظامی آمریکا استوار است و پذیرش و پیروی کردن کشورهای دیگر را مطالبه میکند.

مدیریت درست مناسبات بین المللی در دهکده جهانی نیاز به همکاری نه تنها کشورهای بسیار توسعه یافته، بلکه همه کشورها، کوچک و بزرگ، ضعیف و قوی، توسعه نیافته و توسعه یافته دارد. بدون چنین همکاری، صلح جهانی و رشد در این عصر جدید در دسترس نخواهد بود.

رییس جمهور منتخب اوباما قول داد که به درگیری نظامی آمریکا در عراق و افغانستان پایان دهد. آیا اینکار بدون همکاری ایران امکان پذیر است؟ آیا آقای اوباما میتواند به سی سال عدم اطمینان و دشمنی بین دو کشور پایان دهد؟ آیا اراده لازم در میان طبقه دو طرف برای غلبه بر موانع سیاسی و اصلاح بین دو ملت وجود دارد؟ اگر چنین اراده ای وجود داشته باشد، او راه حل را پیدا خواهد کرد. در مورد افغانستان، ایران با آمریکا همکاری کامل را در براندازی طالبان انجام داد و از نفوذ خود در متقاعد کردن آنها در همکاری با دولت جدید استفاده کرد. اما نتیجه آن چه بود؟ پاداش ایران قرار گرفتن در لیست "محور شیطان" بوش بود. پس از ۱۱ سپتامبر، بسیاری از ایرانیان ابراز همدردی خود را با مردم آمریکا بیان داشتند. با وجود این، دولت بوش این موضوع و سایر موضعگیری های انسان دوستانه ایرانیان را نادیده گرفت و از فرصت استفاده نکرد.

دولت آمریکا چهار شکایت عمده را از دولت ایران بیان داشته است: برنامه فناوری هسته ای ایران، مخالفت ایران با "فرایند صلح" بین اسرائیل، اعراب و فلسطینیان، حمایت ایران از گروه های تروریست و آخرین آنها نقض حقوق بشر در ایران.

در مورد برنامه هسته ای ایران، موضع حزب من، نهضت آزادی ایران بعنوان حزبی اپوزیسیون، و نظر بسیاری از ایرانیان بر اساس منافع و امنیت ملی ما را میتوان چنین خلاصه کرد: بسیاری از ایرانیان سوال جدی در مورد درست بودن تولید انرژی هسته ای توسط کشوری مانند ایران دارند. ایران یکی از بزرگترین کشورهای تولید کننده نفت در دنیا و دومین کشور از نظر ذخیره گاز طبیعی است. ایران کشوری با بیش از ۷۰٪ آفتاب در سال است.

تولید انرژی هسته ای در مقایسه با سایر منابع انرژی از نظر اقتصادی بسیار گران و دارای فناوری پیچیده است. بنابراین، سوال فنی و اقتصادی ماین است که چرا وقتی سایر منابع مفید تر و سالم تر در دسترس است، ایران باید در فناوری هسته ای سرمایه گذاری کند.

ایران یکی از امضا کنندگان قرارداد منع توسعه سلاح های هسته ای (NPT) است و بر این اساس ایران حق اکتساب دانش و فناوری هسته ای برای مقاصد غیر نظامی را دارد. ایران را نمی توان از این حق بازداشت. اگر چه، ممکن است بسیاری از ایرانیان مخالفت و تردید جدی با تولید انرژی هسته ای را داشته باشند، اما حق ایران است که در باره آن تصمیم بگیرد. قدرت های خارجی نباید بجای ما در این باره تصمیم بگیرند، همچنان که در گذشته های دور در باره صنعت نفت ما انجام می دادند.

ایران بعنوان امضا کننده معاهده NPT و برای اعتماد سازی همچنین مجبور و متعهد به در نظر گرفتن مقررات "پادمان" و پروتکل الحاقی و همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی هسته ای (IAEA) است. آژانس (IAEA) اعتقاد دارد که ایران درگیر فعالیت های مخفیانه هسته ای بوده و هست. ایران به موقع برخی از فعالیت های خود مانند فعالیت غنی سازی اورانیوم در نطنز، تولید کیک زرد در اصفهان و تولید آب سنگین در اراک را به آژانس گزارش نداده است. بعلاوه، حتی یک رآکتورتولید انرژی اتمی در ایران عملیاتی نیست. رآکتور در حال ساخت بوشهر هنوز فعال نشده است. روس ها مکرراً راه اندازی رآکتور بوشهر را به تعویق می اندازند. این وضعیت این سوال را پیش می آورد که غنی سازی اورانیوم برای ایران چه منافعی دارد؟

بر اساس گزارش اخیر آژانس بین المللی، در حالیکه ایران با آژانس همکاری کرده است، اما از بازرسی آژانس از تجهیزات آب سنگین اراک جلوگیری کرده است. همچنین ایران پیشنهاد گروه ۱+۵ مبنی بر جایگزینی تجهیزات آب سنگین با تجهیزات آب سبک را قبول نکرده است. علاوه بر این ایران، برغم مخالفت آژانس و قطعنامه های سازمان ملل، به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد. بسته پیشنهادی ۱+۵ به ایران، مشروط به برخی از اصلاحات و اضافات میتواند اساس همکاری برای حل این بن بست باشد.

برای مثال، برخی از این اصلاحات میتواند پایان مخالفت آمریکا با ساخت لوله نفتی برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به اروپا از طریق ایران و خلیج فارس باشد. همین موضوع برای احداث خط لوله نفت و گاز ایران به هند و پاکستان مطرح است. بسیاری از ایرانیان اعتقاد به انتقال غنی سازی اورانیوم از ایران به روسیه ندارند. ایرانیان به روسها اعتماد ندارند. ایران در گذشته و به حق، پیشنهاد شکل گیری کنسرسیوم بین المللی برای مدیریت تشکیلات غنی سازی اورانیوم در داخل ایران را داد. تحت جو عدم اعتماد کنونی چنین پیشنهادی قابل قبول بنظر نمی رسد، اما اگر مذاکرات ادامه یابد و ایران بسته پیشنهادی را بشرط اصلاحات ارائه شده قبول کند، اعتماد بین المللی لازم بدست خواهد آمد و تشکیل چنین کنسرسیومی عملی خواهد بود.

بنظر میرسد دولت ایران به حل مسئله مشاجره اتمی تمایل ندارد. برخی در ایران چنین عقیده دارند که علت اینست که حل مسئله اتمی به مناقشه بین ایران و کشورهای غربی و بین ایران و سازمان ملل خاتمه نخواهد داد. مباحثی جدی تر از برنامه هسته ای مانند زیر پا گذاردن حقوق بشردر ایران وجود دارد که خود را به خط مقدم خواهد کشاند، همچنان که قبل از بالا کشیدن دامنه بحث انرژی هسته وجود داشت. زیر پا گذاردن حقوق بشر در ایران شدید، عریان و گسترده است. اعضا گروه های مخالف، گروه های کارگری و معلمان، سازمان های دانشجویی، گروه های حقوق زنان و حتی

روحانیون شیعه که با دکترین رسمی ولایت فقیه مخالف هستند بطور سیستماتیک سرکوب و بطور خود سرانه دستگیر و بازداشت میشوند.

در نظر کشورهای غربی ممکن است برنامه هسته ای فوری تر از سایر مباحث باشد. اما برای ایرانیان توجه جهانیان را از زیرپا گذاردن گسترده حقوق بشر و نبود دموکراسی در ایران منحرف می کند. ایران موافقتنامه NPT را امضا کرده است ولی فراموش نکنیم که همچنین بیانیه جهانی حقوق بشر و سایر قراردادهای مربوطه بین المللی را هم امضا کرده است. بند ۹ قانون مدنی ایران به روشنی اعلام میدارد که قراردادهای و معاهدات بینالمللی که توسط ایران تایید و تصویب شده اند بخشی از قانون ایران محسوب شده و باید توسط حکومت ایران رعایت شود. اما حکومت ایران به این تعهدات و وظایف بین المللی اعتنا نمی کند. علاوه براین، حتی اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی، در رابطه با حقوق و آزادی های اساسی مردم را رعایت نمیکند. برای اکثر ایرانیان، زیر پا گذاردن آشکارای حقوق بشر در ایران تهدید بزرگتری برای منافع ملی و امنیت ایران و صلح در منطقه نسبت به برنامه هسته ای است. رعایت حقوق بشر پیش نیاز دموکراسی در ایران است. توسعه دموکراسی که اساس ثبات سیاسی و اقتصادی است نیاز به حل نهایی و دائمی مسئله فعلی ایران و در داخل ایران، دارد.

تحریم هایی که توسط تصمیمات یکجانبه دولت آمریکا یا از طریق قطعنامه های سازمان ملل اعمال شده اند در وادار ساختن ایران به رعایت خواسته های جهانی موثر نبوده اند. بر عکس این تحریم ها در حقیقت به مردم عادی ایران آسیب رسانده است نه حکومت گران. علاوه براین، جو کلی ایجاد شده توسط دولت آمریکا، دستاویزی شده است برای حاکمان ایران فشارهای بیشتری بر فعالان سیاسی وارد سازند. این نوع تحریم هادرواقع به فرایند دموکراسی در ایران آسیب رسانده است. در مورد صلح خاورمیانه، ما بر این عقیده نیستیم که ایران سد راه صلح است. راه حل مناقشه اکنون بسیار روشن است: "زمین در مقابل صلح". اجماع نظر بین المللی برای این راه حل بوجود آمده است. دولتهای عرب متفقاً قبول و اعلام کرده اند که اگر اسرائیل به قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل گردن نهد، و از سر زمین های اشغالی درجنگ ژوئن ۱۹۶۷ خارج شود، و کشور مستقل فلسطینی در این سرزمین ها را به رسمیت بشناسد، آنها اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت و با او رابطه کامل دیپلماتیک برقرار خواهند کرد. بعلاوه، عبدالله پادشاه عربستان سعودی اعلام کرد که اگر ساکنین یهودی ساحل غربی مایل به ماندن در ساحل غربی بعنوان شهروندان فلسطینی نباشند و آنجاراترک کنند، ده بلیون دلار بعنوان هزینه جابجائی خواهد پرداخت.

فرصت تاریخی برای یک صلح پایدار و منصفانه در خاور میانه وجود دارد. بار صلح به دوش اسرائیل است. آیا واقعا ایران مانع صلح است؟ اگر اسرائیل واقعاً این راه حل را اجرا کند و صلح به

دست آید، ایران چگونه می تواند مانع آن شود؟ بنظر نمی رسد ایران مانع صلح باشد. بر عکس، دو نخست وزیر قبلی ایران، هاشمی و خاتمی، بطور آشکار بیان کرده اند که اگر اعراب و از جمله فلسطینیان، با اسراییل بر سر برنامه صلحی توافقی حاصل کنند، ایران آنرا می پذیرد.

دولت آمریکا همچنین ادعا میکند که ایران تروریست های لبنان و فلسطینی را حمایت می کند. ایران حمایت از این گروه هارا نه پنهان و نه رد می کند. ایران، بر اساس تعریف سازمان ملل از تروریسم و مطابق با آن گروه هائی که از سرزمین در برابر ارتش متجاوز دفاع من کنند، تروریست نمی داند. با وجود این، در صورت تحقق صلح کل این مسئله بلاموضوع خواهد شد. صلح به معنی اینست که اسراییل مزارع شعبا در جنوب لبنان را تخلیه خواهد کرد. رهبران لبنان، از جمله حزب الله، موافقت کرده اند که پس از تخلیه این مزارع توسط اسراییل و رفتن سربازان اسراییل از خاک لبنان، حزب الله اسلحه خود را زمین خواهد گذارد و یک حزبی سیاسی خواهد شد.

این چهار موضوع اغلب بعنوان سدهای اصلی سازش بین ایران و کشورهای غربی ذکر شده است. اما از طرف دیگر، چالش های جدی دیگری در برابر ایران و کشورهای غربی و سایر قدرت های برتر وجود دارد که از آن مشترکا رنج میبریم و اینکه بدون همکاری متقابل این مشکلات حل نا شدنی هستند. رییس جمهور منتخب اوپاما دیدگاه خود را در این باره به روشنی بیان داشته است که آمریکابه همکاری جهان در حل مسایل جهانی نیاز دارد. ایران همراه با سایر کشورها از عملیات تروریستی، پایین آمدن سطح محیط زیست، عدم امنیت انرژی، اعتیاد به مواد مخدر، امراض اپیدمی واگیر دار، عدم ثبات مالی، آوارگان جنگی و ... آسیب دیده و رنج برده است. همچنین بایدا تکاروپیشگامی ایران و آمریکا در شروع همکاری در حل این چالش های مشترک را بخاطر داشت.

بنابراین، مسئله اساسی بین دو کشور ایران و آمریکا، لیست چهار گانه فوق نیست. سی سال بی اعتمادی و دشمنی در روابط بین دو کشور وجود دارد، جوی که در داخل هر دو کشور توسط تبلیغات بر روی مردم تشدید شده است. برای حل اختلافات و حصول درجه ای از مصالحه، ابتدا باید تمایل به مصالحه و سپس مذاکره وجود داشته باشد. برای بسیاری از ایرانیان، بهترین عمل برای دولت جدید اوپاما و برای اتحادیه اروپا، و همچنین ایران، مذاکره بدون قیدو شرط، رودررو، آشکار و رسمی است. نه مذاکره تاکتیکی در مورد یک موضوع مانند امنیت عراق. بلکه، مذاکره جدی، همه جانبه و راهبردی ای که همه موارد اختلاف و موارد همکاری را پوشش دهد. چنین گامی پیامی قوی برای مردم دو کشور و سایر کشورها خواهد فرستاد مبنی بر این که ایران و آمریکا اعتماد و همکاری مشترک را پایه ریزی می کنند. این بنوبه خود، همانند پایان جنگ سرد، اجازه خواهد داد تا موج دموکراسی و آزادی به ایران نیز برسد.